



عکس: Getty Images

تراژدی سیاست در خاورمیانه

آیا ممکن است از میانه آشوب رقابت منطقه‌ای، نظمی سر بر آورد؟

سوریه رسم کرده بود، تا چرخش او از خاورمیانه به سمت آسیای شرقی، تا خروج دونالد ترامپ از توافق هسته‌ای با ایران، تا تلاش جو بایدن برای بازتنظیم سیاست منطقه‌ای آمریکا بدون ارائه تضمین‌های امنیتی بلندمدت به متحدانش در حاشیه خلیج فارس، واشنگتن مکرراً سرگردانی راهبردی را تجسم بخشیده است. حمایت بی‌قیدوشرط از اسرائیل، حتی پیش از جنگ غزه هم نشان داده بود که واشنگتن برای اسرائیل، نه‌تنها به دنبال برتری نظامی که به دنبال مصونیت سیاسی نیز هست و این رویه هزینه‌های سیاسی با خود داشته است.

در نهایت، پایان تک‌قطبی که با ظهور چین، جسارت دوباره روسیه و ظهور نظم چندقطبی جهانی شتاب گرفت، توانایی واشنگتن در شکل‌دهی یک‌جانبه به وقایع و نتایج را کاهش داده است. این فرصتی به قدرتهای محلی داده که در شرکات‌های نظامی و اقتصادی خود تنوع ایجاد کنند و شرایط بهتری در تعامل با ایالات متحده بگیرند. اگر پکس امریکانا در تضمین ثبات ناکام بود، پایانش تنها منجر به تکاپو و تقلائی برای نفوذ منطقه‌ای شده است.

پیمان‌های ابراهیمی ۲۰۲۰، تلاشی از سوی آمریکا بودند، برای جمع‌نظمی منطقه‌ای، حول دوی که با واشنگتن هماهنگ هستند. هدف این پیمان‌ها این بود که با عادی‌سازی روابط بین اسرائیل و برخی کشورهای عربی، امتیازات فناورانه و نظامی اسرائیل را با وزن دیپلماتیک و مالی اعراب ترکیب کنند و بلوکی بسازند که توانایی مقابله با ایران را داشته باشد؛ با این حال، محدودیت‌های این روند خیلی زود مشخص شدند، بی‌رحمی اسرائیل در غزه، خشم و انزجار جهان عرب را برانگیخت و مشروعیت عادی‌سازی با اسرائیل را زیر سؤال برد. مخصوصاً عربستان سعودی، پس از اینکه چین میانجی بهبود روابطش با ایران شد و واشنگتن حاضر نشد تضمین امنیتی بدهد، علاقه‌اش را به موضوع از دست داد، حتی با وجود این که دولت ترامپ در نوامبر ۲۰۲۵، این کشور را «متحد مهم غیرناتو برای آمریکا» اعلام کرد. پیمان‌های ابراهیمی بر جا ماندند اما مسیر تکامل و تبدیل به سنگ بنای نظم منطقه‌ای به رهبری آمریکا را طی نکرده‌اند.

شاید هژمونی آمریکا پایان یافته باشد، اما چندقطبی واقعی، هنوز چشم‌اندازی دوردست است. سقوط رژیم اسد در سال ۲۰۲۴، یک متحد مهم روسیه در خاورمیانه را حذف و جای پای منطقه‌ای مسکو را کوچک‌تر کرد. رشد و ظهور اقتصادی چین و شرکات‌های راهبردی‌اش هم چالش معناداری برای نقش آمریکا نبوده‌اند. پکن عمده‌تاً در بحث درگیری غزه غایب بوده است. چین نقش خود را به محکومیت کلامی محدود کرد و حتی وقتی انصارالله راه دریای سرخ را بست هم اقدامی نکرد. فعلاً به

جنگ‌های ناپلوتونی و به‌طور کلی‌تر، به وضعیت انقلابی که پس از انقلاب فرانسه آمده بود، پایان داد. تا وقتی دول منطقه، متوجه محدودیت‌های خود نشوند و بر سر چیدمانی منطقه‌ای که برای همه تحمل‌پذیر باشد، مذاکره نکنند، خاورمیانه همچنان در دام تنش‌های مکرر، ائتلافات متغیر و منازعات ساختاری گرفتار خواهد ماند. تعریف خطوط کلی چنین تعادل قوایی، برای آینده منطقه اهمیت اساسی دارد.

▼ پایان «پکس امریکانا»

پکس امریکانا [صلح آمریکایی] در خاورمیانه، نظمی منطقه‌ای به رهبری آمریکا بود که پس از پایان جنگ سرد در سال ۱۹۸۹ سر بر آورد. پایان این نظم، رانه‌ای برای بی‌ثباتی در خاورمیانه بوده است و خلأیی در منطقه ایجاد کرده که حالا کشورهای منطقه در تلاش برای پرکردن آن هستند. دوران هژمونی آمریکایی، درس‌هایی برای فهم چشم‌اندازهای ثبات در دهه‌های پیش رو ارائه می‌دهد. اول، پکس امریکانا، خود لزوماً ثبات‌آفرین نبود. سلطه منطقه‌ای، معمولاً برانگیزاننده مقاومت در مقابل قدرت هژمونیک است و در طول چهار دهه گذشته، چندین کشور ایالات متحده را به چالش کشیدند. ایران از سال ۱۹۷۹ شروع کرد نظم متکی به آمریکا را به چالش بکشد و پس از ۱۹۸۹ هم به این کار ادامه داد. سوریه تحت صدارت اسدها، بعد از حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، با واشنگتن هم تعامل کرد و هم مخالفت. بسیاری کشورها این حمله را تهدیدی برای وضعیت موجود می‌دیدند. چنددستگی‌های فرقه‌ای، قومی و ایدئولوژیک، نهادهای دولتی ضعیف و رقابت‌های مداوم، ویژگی‌های بارز خاورمیانه هستند. این باعث می‌شود این منطقه در مقابل نظم تحمیلی مقاومت داشته باشد؛ به‌خصوص وقتی از سمت قدرتی دوردست مثل ایالات متحده بیاید.

دوم، ایالات متحده مکرراً در ایفای نقش بازی‌گردان معتبر قدرت در درگیری اسرائیل و فلسطین ناکام بوده است. دولت‌های متوالی، یا نخواسته‌اند یا نتوانسته‌اند این دغدغه دائم منطقه‌ای را حل کنند؛ دغدغه‌ای که همچنان ثبات را تضعیف می‌کند و افکار عمومی عرب را ناراضی. واشنگتن در برقراری تعادل بین جاه‌طلبی‌های متعارض قدرت‌های بزرگ منطقه، یعنی ایران، ترکیه، عربستان سعودی و اسرائیل هم به مشقت افتاده است. نتیجه، محیط سیاسی خصمانه‌ای بوده که در آن رهبری ایالات متحده انسجام و اقتدار خود را از دست داده است. سوم، عدم ثبات رویه در ایالات متحده، اعتماد را نزد متحدان واشنگتن از بین برده و حریفانش را تشجیع کرده است. از ناکامی باراک اوباما در پایبندی به «خط قرمز» خودش که علیه کاربرد سلاح‌های شیمیایی در طول قیام

حمزه مؤدب — محمدعلی ادراوی

کارشناس و از مدیران
مرکز خاورمیانه کارنگی

استاد دانشگاه
جورج تاون

CARNEGIE
ENDOWMENT FOR
INTERNATIONAL
PEACE

مسئله اصلی ژئوپلیتیک، در خاورمیانه امروز، یا به تعبیر جان مرشایمر، دانشمند علوم سیاسی، تراژدی سیاست بین قدرت‌های منطقه‌ای، ریشه در ناتوانی دولت‌های این منطقه در ایجاد نظم منطقه‌ای باثبات دارد. این در حالی است که نفوذ و انگیزه‌های مداخله‌جویانه قدرت مسلط سابق منطقه، یعنی ایالات متحده، در حال فروکش کردن است. این خلأیی ساخته که کشورهای قوی و قاطع در آن مشغول رقابتی مداوم شده‌اند و حد ظرفیت‌هایشان را می‌آزمایند، درحالی‌که در مقابل سلطه رقبای مقاومت می‌کنند؛ اما هیچ‌کدام به اندازه کافی قوی نیستند که به شکلی تعیین‌کننده در منطقه مسلط شوند و به آن شکلی دیگر دهند.

حالا که به نظر می‌رسد جنگ غزه تمام شده، اسرائیل بیشتر و بیشتر خود را به عنوان هژمون منطقه می‌بیند؛ اما هژمونی فقط قدرت نمی‌خواهد، بلکه پذیرش و مشروعیت هم لازم دارد و اسرائیل با کسب این‌ها فاصله زیادی دارد. بعد از حمله اسرائیل به قطر در سپتامبر گذشته، رهبران حاشیه خلیج [فارس] هم به این دیدگاه رسیدند که اسرائیل تهدیدی برای منافع امنیتی آن‌هاست. در همین حال، تنش‌ها بین اسرائیل و ترکیه در حال تعمیق هستند؛ به‌خصوص در سوریه. حملات اسرائیل به لبنان هم نشان می‌دهند که این کشور همچنان عرصه تقابل بین اسرائیل و ایران است.

آیا چنین وضعیتی بی‌سابقه است؟ بین دهه‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰، مشخصه منظومه کشورهای عربی، اختلاف ایدئولوژیک، رهبری قاطعانه، جنگ‌های نیابتی و جاه‌طلبی‌های متعارض بود؛ اما نظم منطقه‌ای با انسجام عجیبی کار می‌کرد. آنچه رژیم‌های عرب را متحد کرد، نه چشم‌اندازی مشترک که ضرورتی مشترک بود؛ نظام‌های استبدادی موجود حفظ شوند و اجازه داده نشود، تعادل قدرت و نیز ثبات منطقه‌ای، از سوی دول هژمونی طلب یا با ترویج برنامه‌های ایدئولوژیک قدرتمند، به چالش کشیده شوند. مصر بعد از ۱۹۶۲ تلاش کرد با کارزارش در یمن، جای پای در شبه‌جزیره عرب بیابد اما همین نظام مهارش کرد. این نظام درگیری بین اردن و گروه‌های فلسطینی را در ۱۹۷۰ خاتمه داد، موقتاً جنگ داخلی لبنان را در سال‌های ۱۹۷۵ و ۱۹۷۶ متوقف ساخت و بلندپروازی‌های ایران برای صدور ایدئولوژی اسلام‌گرایانه‌اش بعد از انقلاب را محدود کرد.

با این حال، بعد از یک‌دهه و اندی آشوب که با قیام‌های عربی در ۲۰۱۱-۲۰۱۰ شروع شد، هیچ سازوکاری پیدا نشده که ثبات منطقه‌ای را سازمان‌دهی کند، یعنی چیزی شبیه به کنگره ۱۸۱۵ وین که به

آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.

HAARETZ

چرا اسرائیل سومالی‌لند را به رسمیت شناخت

«کسی واقعاً می‌داند سومالی‌لند چیست؟» دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا این هفته، این جمله را به نیویورک پست گفت، پس از این که اسرائیل، اولین دولت جهان شد که این جمهوری خودخوانده شرق آفریقا را به رسمیت شناخت. ترامپ گفت ایالات متحده پیرو این کار نخواهد شد و واشنگتن نیاز دارد موضوع را «بررسی» کند؛ در حالی که تعداد فزاینده‌ای از کشورها، حرکت اسرائیل را رد کردند. معلوم نبود چرا اسرائیل این موضوع را روز جمعه اعلام کرد و این که آیا چیزی در مقابل می‌خواست یا نه. پیشتر در سال جاری گزارش‌ها گفته بودند، سومالی‌لند به‌عنوان مقصد بالقوه‌ای برای فلسطینی‌های آواره‌شده از غزه در نظر گرفته شده است. سومالی‌لند، کنار جیبوتی است که میزبان پایگاه‌های نظامی ایالات متحده، چین، فرانسه و چندین کشور دیگر است. موقعیت استراتژیک این قلمرو نیز در کنار خلیج عدن است، در سوی مقابل یمن و مناطق تحت کنترل جنبش حوثی‌ها با حمایت ایران. سومالی‌لند، دولتی کوچک و دوردست است، بدون رسمیت بین‌المللی. این دولت یک سال است در تلاش بوده تا از کشورها رسمیت بگیرد و همزمان خود را در مقابل تهدیدهای منطقه‌ای، عمدتاً از سوی سومالی، مستحکم کند. بدون رسمیت، سومالی‌لند نمی‌تواند وارد تجارت رسمی بین‌المللی یا تبادلات اقتصادی با نهادهای بین‌المللی شود و مجبور است خودکفا باشد. به همین دلیل، دزدی دریایی در این منطقه رونق دارد.

گزارشی در سال ۲۰۲۴ از سوی اندیشکده اسرائیلی «مؤسسه مطالعات امنیت ملی» می‌گوید: «سومالی‌لند می‌تواند به‌عنوان پایگاه خط مقدمی برای گستره‌ای از مأموریت‌ها عمل کند: جمع‌آوری اطلاعات و نظارت بر حوثی‌ها و تقویت قوای نظامی‌شان؛ حمایت آمادی از دولت یمن در نبرد با حوثی‌ها و نیز عملیات مستقیم، از اقدامات تهاجمی تا رصد و توقف حملات یمن روی دریا با استفاده از پهپادها.» این گزارش می‌افزاید: «سومالی‌لند می‌تواند ستونی کلیدی در تلاش‌های اسرائیل برای رسیدگی به تهدید حوثی‌ها شود.» این گزارش، سومالی‌لند را «نامزدی ایده‌آل برای همکاری» در کارزارهای آینده علیه حوثی‌ها می‌خواند و می‌گوید این منطقه‌ای می‌تواند «دسترسی بالقوه به میدان عملیات» به اسرائیل بدهد که «به منطقه درگیری نزدیک» باشد. همچنین اضافه می‌کند که فراتر از همکاری امنیتی، روابط با سومالی‌لند ارزش اقتصادی و نیز شهری برای امنیت ملی اسرائیل دارد و به مواد معدنی در این قلمرو و نیز تمایل اسرائیل به تقویت ارتباطات با مردم مسلمان در منطقه اشاره می‌کند. ماه گذشته، آسوشیتدپرس گزارش داد که مقامات اسرائیل گفته‌اند، ایالات متحده و اسرائیل، با سه دولت در شرق آفریقا تماس گرفته‌اند تا درباره استفاده از قلمرو آن‌ها به‌عنوان مقصد بالقوه فلسطینیان آواره‌شده از غزه، صحبت کنند، از جمله با سومالی‌لند.

پروژه ۲۰۲۵، ابتکاری سیاسی، هماهنگ با جریان «اماگا» است که بنیاد محافظه‌کار هرینج در سال ۲۰۲۲ آن را منتشر کرده و به عنوان طرح کلی دولت دوم ترامپ دیده می‌شود. این پروژه، خواستار به رسمیت شناختن سومالی‌لند شده، «به عنوان پوششی برای موضع رویه‌فروشی آمریکا در جیبوتی» و نیز به عنوان ابزاری برای مقابله با «فعالیت‌های مخرب چین» در آفریقا. اکتبر ۲۰۲۴، میدل ایست مانیتور نیز گزارش داد اسرائیل با پیشنهادی مرضی‌الطرفین به سراغ سومالی‌لند رفته است: اسرائیل پایگاهی نظامی در سومالی‌لند برپا می‌کند که به او اجازه خواهد داد به اهداف حوثی حمله و در مقابل آن‌ها بازدارندگی ایجاد کند. در مقابل، سومالی‌لند را به رسمیت می‌شناسد و در آن سرمایه‌گذاری مالی می‌کند. طبق این گزارش، امارات متحده عربی، میانجی بین این دو طرف است و نه‌تنها سومالی‌لند را به ساخت پایگاه راضی کرده، بلکه تأمین مالی آن را هم خود بر عهده گرفته است. امارات ذی‌نفع چنین توافقی است، چون حوثی‌ها برای او هم تهدید هستند. در سال‌های اخیر، سومالی‌لند اجازه داده امارات از بندر بربره و فرودگاهش برای اقدامات نظامی در یمن استفاده کند و در مقابل ۴۴۰ میلیون دلار سرمایه‌گذاری در آن بندر دریافت کرده است. پیشتر امارات و اسرائیل پایگاه مشترکی نظامی اطلاعاتی در مجمع‌الجزایر سقطری برپا کرده‌اند، یکی از دوردست‌ترین نقاط جهان. بابیشترین تنوع اکولوژیک که در خلیج عدن، نزدیک یمن قرار دارد.